

حضار محترم، سروران گرامی! سلام عرض می‌کنم!

جنبش سبز به عنوان حرکتی اصلاحی - اعتراضی در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی، جمعی از روحانیان شیعه را در کنار خود، و کثیری از ایشان را در برابر خود یافته است. تنوع موضع‌گیری روحانیت شیعه در رابطه با این جنبش، نشان از تکثر آرای نهادی دارد که حاکمیت جمهوری اسلامی از دل آن بیرون آمده است. با این وجود جمهوری اسلامی از بدو تاسیس-اش، به عنوان حکومتی ایدئولوژیک، با تعیین و تحمیل قرآنتی انحصاری از دین و مذهب با گروه‌های مختلفی از روحانیون شیعه اصطکاک شدیدی داشته است. برخورد حذفی با آیات عظام شریعتمداری، قمی و منتظری در دهه ۶۰ شمسی، برخوردهای قضایی-امنیتی با روحانیون نوگرایی همچون حجج الاسلام کدیور و یوسفی اشکوری در دهه ۷۰ شمسی، نمایانگر روشنی از نحوه تعامل جمهوری اسلامی با روحانیون است که قرآنت رسمی حاکمیت از دین و مذهب را نمی‌پذیرند. در موارد اندکی جمهوری اسلامی قرآنت مترقیانه‌تر از فقه شیعه را به روحانیون سنتی تحمیل کرده است، اما بیشتر مقابله جویی‌ها و برخوردها با روحانیونی بوده است که با پیروی از قرآنت 'رحمانی' از مذهب، یا خواهان رسمیت یافتن تنوع افکار و رفتار مردم ایران بوده‌اند، و یا در نقش سنتی روحانیت به عنوان ملجاء ستم‌کشیدگان در برابر ظلم حکومت ایستاده‌اند.

نقش روحانیت در جنبش سبز نیز چند جانبه بوده است. از یک سو برخی روحانیون حکومتی و یا سنتی، هدف و نتیجه این جنبش را، سلب اختیارات و امتیازات ویژه روحانیت و حرکت جامعه و حکومت به سوی عرفی شدن می‌بینند. از این رو یا با شدت در برابر این جنبش موضع‌گیری می‌کنند، و یا با دعوت معترضان و رهبران جنبش سبز به خویشنداری، خواهان پایان یافتن هرچه سریعتر این جنبش می‌باشند. از سوی دیگر طیفی از روحانیون نوگرا و گاه حتی سنتی، همچون حجج اسلام کروی و خاتمی در زمره سخنگویان این جنبش هستند، و یا همچون مرحوم منتظری و آیات عظام صانعی، بیات زنجانی و دستغیب با حمایت‌های معنوی از این جنبش، در برابر رهبری جمهوری اسلامی ایستاده‌اند.

اگرچه با تلاش‌های پیشقراولان جنبش سبز، بالخصوص میر حسین موسوی، در به رسمیت شناختن تنوع و اختلاف آرا در درون جنبش سبز، اتحاد درونی این جنبش کمابیش حفظ شده است، همچنان رابطه روحانیون هوادار و فعال در جنبش سبز با طیف وسیعی از فعالان و اقشار مردمی حامی این جنبش که خواهان عرفی شدن حکومت و جامعه (سکولاریزیشن) هستند، مبهم باقی مانده است. اگر فرآیند عرفی شدن را در سه سطح حکومت، سیاست و معرفت بدانیم، بیهی است روحانیون، از هرطیف و گروهی، در برابر عرفی شدن معرفتی ایستادگی شدید می‌کنند. اخیراً نمونه‌ای از این مرزبندی در واکنش حجج اسلام کدیور و خاتمی به آرای دگراندیشانه اکبر گنجی تجلی یافت. با این حال برخی از روحانیون طرفدار این جنبش تا حدی با حرکت در جهت عرفی سازی سیاست و بالخصوص عرفی سازی حکومت همدلی دارند. با این وجود شاید بتوان گفت که نحوه تعامل روحانیون طرفدار جنبش سبز با اقشار عرفی درون این جنبش، یکی از بزرگترین چالش‌های پیش روی این جنبش در ماه‌های آینده است.

سخنران امروز ما، حجت اسلام حسن یوسفی اشکوری، یکی از بهترین افراد برای بررسی رابطه نهاد روحانیت با جنبش سبز، به ویژه تعامل روحانیت با فرآیند عرفی شدن می‌باشد. وی به عنوان طلبه‌ای جوان با رویکردی نوگرایانه و تأثیر گرفته از دکتر علی شریعتی، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و دوبار در سالهای ۱۳۵۳ و ۵۴ بازداشت شد. پس از انقلاب سال ۵۷، به نمایندگی از مردم تنکابن و رامسر از سال ۱۳۵۹ تا ۶۳ در مجلس حضور یافت. پس از منع شدن از تدریس در دانشگاه در سال ۱۳۶۷، فعالیت‌های پژوهشی فرهنگی وی با همکاری با مرکز دائرةالمعارف اسلامی، و فعالیت‌های مطبوعاتی-انتشاراتی ادامه یافت. شاید تأثیر گذارترین فعالیت مطبوعاتی وی را بتوان همکاری ۸ ساله اش با نشریه «ایران فردا» به صاحب امتیازی عزت‌الله سحابی دانست. اما آنچه که نام یوسفی اشکوری را پرآوازه ساخت، محاکمه او به اتهام ارتداد توسط دادگاه ویژه روحانیت در پی شرکت وی در کنفرانس معروف برلین بود. با وجود نقض حکم اولیه اعدام، حجت الاسلام اشکوری به جرم عقیده اش به تغییر پذیری احکام اجتماعی اسلام و بالخصوص آزادی حجاب زنان مسلمان به خلع لباس محکوم شد و بیش از چهارسال و نیم را در زندان به سر برد. وی در دوران زندان نیز به پژوهش‌های تاریخی و دینی اش ادامه داد و به مجموعه آثار قلمی ارزشمندش افزود. آثاری که از جمله آنها می‌توان به «درای قافله» در باره سید جمال الدین اسدآبادی، «در تکاپوی آزادی» درباره مهندس بازرگان، «شریعتی، ایدئولوژی و استراتژی» و همچنین «خرد در ضیافت دین» اشاره کرد.

ضمن عرض خیر مقدم مجدد به آقای اشکوری، از صحبت‌های ایشان که در حدود یک ساعت خواهد بود استفاده می‌بریم.